



۲۰۱۵/۰۱/۳۱

داؤد موسی

فریاد از دست بی. بی. سی.

اگر بگویم که لندن پایتخت کشور برتانیه است و یا در شهر لندن فابریکه های متعدد و گوناگون وجود دارد، ممکن است جلب نظر خواننده را برای خواندن سر تا سری این نوشته نداشته باشم. اما برای نیل به آن اگر بگویم که در شهر لندن یک فابریکه لغت سازی وجود دارد، امکان آن می رود که بجایی برسیم. پس به امید همین اصل اخیر، نکاتی چند را ذیلأ به عرض می رسانم:

محل فعالیت این فابریکه در عمارت رادیو (بی. بی. سی.) و در بخش پشتوی آن قرار دارد. محصولات آن را نیز می توانیم بر دو بخش تقسیم کنیم:

- یکی از طریق ترجمه تحت اللفظ کلمات خارجی،
- و دیگر آن با بهم پیوستن کلمات پشتو به منظور ارائه یک معنی جدیدی می باشد که تا حال رائج نبوده است.

مثالی چند از کتگوری اول:

ایرانیان که بانیان اصلی این صنعت بودند، در زبان خود اصطلاحات "نرم افزار" و "سخت افزار" را برای اصطلاحات انگلیسی "سافت ویر" و "هارد ویر" اختراع کردند. برای اینکه متصدیان بخش پشتوی (بی. بی. سی.) هم ازین کاروان تمدن پس نمانده باشند آنها به زعم خود اصطلاحات "نرم کالی" و "سخت کالی" را کور کورانه به گوش ما فرو بردند.

حالا اگر مراد شان ازین عملکرد جانشینی لغاط پشتو به جای کلمات خارجی باشد، پس چرا الفاظ "سخت" و "نرم"؟ و چرا "پوست کالی" و "کلک کالی" نباشد؟

امید که اینها خبر نشوند که ایرانیان به موتر که از حدود یک قرن به این سو به نزد شان بنام اتوموبیل شناخته (۱) می شد، حالا آنرا به فارسی ترجمه تحت اللفظی نموده و از آن "خود رو" کشیده اند. می ترسم که فردا از پروگرام پشتوی (بی. بی. سی.) مژده اصطلاح "پخپل سر تلونکی" را بشنویم و همان جنجال برغ دبی و "شرنک سوتی" یک بار دیگر روی کار بیاید (۲).

اگر به منظور روشن شدن موضوع، به ادبیات پشتو در یک قرن اخیر یا فراتر از آن مراجعه کنیم، خواهیم دید که کلمات "خوارخوکی" (سوء تغذی) و یا "خیر بنیگنه" (انسان دوستی) اصلاً در زبان پشتو وجود نداشته و یا کلمه "تل لیک" که باز هم به تقلید ایرانیان که کلمه "پایپ لاین" را "شاه لوله" یا "لوله خط" ساخته اند، هموطنان (بی. بی. سی.) نشین ما نیز با عدم توجه به این که ما معنی حرف شان را نمی فهمیم، به فکر خود راه را برای ما باز کرده اند.

اصل مهم درین مقطع این که در کشور ما بین زبان رادیو و تلویزیون از یک طرف و رسانه های چاپی از سوی دیگر، باید یک فرق وجود داشته باشد. چه اکثریت شنوندگان و بینندگان بخش اولی را اشخاص بی سواد تشکیل می دهند. و چون منظور اصلی از ایجاد همه رسانه ها تفاهم با مردم است، پس باید نطاقان و گویندگان رادیو و تلویزیون باید فحواً "کلم الناس علی قدر عقولهم" - یعنی همراهی مردم به قدر فهم شان حرف بزنید، را همواره در نظر داشته

(۱) اتوموبیل کلمه مرکبی از زبان یونانی و فرانسوی بوده و به معنی (خود بخود متحرک) میباشد.

(۲) در حدود نیم قرن پیش، در بین فارسی زبانان کشور ما شایع شده بود که گویا پشتون ها - از روی غریضه ای شبیه آنچه که امروز بین کارمندان (بی. بی. سی.) پدید آمده است، رادیو را "برغ دبی" و طنپور را "شرنک سوتی" می گویند.

باشند. نه اینکه با همدیگر مسابقه لغت پرانی را براه بباندازند. معکوساً در نشرات چاپی می توانیم تا حدی لغات کم استعمال و یا لغات جدید از زبان های دیگر را به شکلی که معنی آن از خود موضوع دریافت شده بتواند بکار ببریم.

اصطلاح "نوم لره" به معنی لیست که یکی دیگر از اختراعات آنهاست، نیز با معنی بی که می خواهند از آن استنباط کنند تطابق ندارد. چه "لر" و "لره" به معنی سلسله می باشد و اصطلاح خود ساخته آنها نه تنها در زبان ما سابقه ای ندارد، بلکه اگر آن را به فارسی ترجمه کنیم، (سلسله نام) بدست می آید. حالا بیایم بالای اصطلاحی که از همه بیشتر مورد کاربرد کارمندان (بی. بی. سی.) می باشد و آن را "ژب اره" گفته اند. باید گفت که در زبان پشتو سه لفظ نزدیک به هم داریم که یکی آن "ار" به معنی محتاج و دیگری لفظ "اره" می باشد که به معنی ارتباط است. سومی آن "ارونه" می باشد که به معنی بر گرداندن است. چه فزیک باشد، چه معنوی. "ژب اره" به معنی (ارتباط زبان) می شود و نه به معنی ترجمه و یا بر گرداندن آن به زبان دیگری که دوستان بی. بی. سی. ما آن را اراده کرده اند. کار برد لفظ "ژب ارونه" اگر مجاز می بود، از لفظ "ژب اره" به مراتب موزون تر می باشد. اگر من به جای آنها می بودم، اولاً همان لفظ "ترجمه" را که اجداد و نیاکان ما از روزی که با زبان عربی آشنا شدند بکار برده اند، من هم استعمال می کردم. و یا این حق را برای خود نمی دادم که بدون داشتن کدام صلاحیت برای یک قوم بیست ملیونی زبان نو بتراشم. . . من روزی با همین گوش های گناهکار خود شنیدم که جوانی از پشت مایکروفون بی. بی. سی. لفظ "پنخکی" را به معنی روز پنجشنبه بکار برد. پناه بر خدا.

نکته مهم دیگر هم این که هموطنان بی. بی. سی. نشین ما یک کلمه مصطلح را که در زبان اهالی یک ولسوالی دور دست افغانستان که تعداد نفوس آن به پنجاه هزار هم نمی رسد یافته و آن را در گفتار های خود بجای همتای فارسی یا عربی آن - که از صد ها سال در زبان پشتو مروج بوده است، بکار می برند. این روند مشابهتی به آن دارد که در پروگرام های فارسی بی. بی. سی. کلمه "چمچق" که در لفظ مردم کوهستان به معنی گنجشک است بکار برود یا لفظ "لولوک" را که هراتیان به چپر است دروازه می گویند.

بنده در نوشته های قبلی خود نیز بیشتر از یک بار گفته ام که توریید لغات جدید در یک زبان در سه حالت به وجود می آید:

- یا به صورت خود آگاه - و رسمی، توسط یک مؤسسه یا هیأت دانشمندان زبان صورت می گیرد
- و یا به صورت نا خود آگاه از زبان های دیگر از اثر همسایگی، جنگ، تجارت، مهاجرت و رسانه ها و غیره.
- و در حالت سوم توسط یک شخصی که عرضه و دانش آنرا داشته باشد که عوام نو آوری او را بدون چون و چرا قبول داشته و در مکالمات روزمره خود بکار ببرند. مثال خوب چنین شخصیتی شکسپیر است که میگویند ده در صد کلماتی که در آثار خود بکار برده، ساخته خودش می باشد. چرچل و برتراند رسل نیز درین راستا یادگار هایی از خود بجا گذاشته اند. سلطه چند ساله طالبان در زبان فارسی ما لغات "سر خلاصول" و "سمه ده" را بجا گذاشت که هر دو اصطلاحات پشتوی کندهاری بوده و اولی به معنی فهماندن بوده و در فارسی به شکل "سرت را خلاص کنم" رایج گردیده است و دومی هم به معنی "درست است" می باشد. کلمه، "کوردینه" به معنی همنوایی و هم طرازی نیز ارمغان روس ها می باشد.

اما این کار از صلاحیت چند نفری نمی باشد که پشت میکرافون یا پیش کمره نشسته اند و حتی فرق بین شامل و مشمول را نمی دانند. افغانستان شمالی شامل ولایات بدخشان، کندز، بلخ، فاریاب، جوزجان و غیره است. اما ولایات بدخشان، کندز، بلخ، فاریاب، جوزجان و غیره در ولایات افغانستان شمالی مشمول می باشند. به همین منوال از (بی. بی. سی.) می شنویم که "گفتار اوباما در هند در مورد اختلاف مذاهب ... در واقع در هند مثل پاکستان اشکال اختلاف مذاهب وجود نداشته بلکه مراد اوباما از اختلاف ادیان (هندو علیه مسلمان) بود. این اشتباه بار بار از زبان و قلم کار کنان (بی. بی. سی.) به ما رسیده است. بهتر است صفت "بنایستوالی" را نیز بجای "بنایست" بکار نبرند زیرا "بنایست" به تنهایی به معنی وجاهت و زیبایی بوده "بنایستوالی" به معنی (زیبایی بی) می باشد که خیلی بی معنی است.

پیشنهاد من اینست که این هموطنان ما سه مرحله آتی تکامل را به کمر ببندند:

- اول فراگرفتن فن نوشتن و خواندن که آنرا دارند.
- دوم نوشتن به سویه نطقان و برنامه سازان دنیای دیگر.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

■ و بالأخره رسیدن به مرحله لغت سازی.

حال که با این همه "قلم درازی" بی خردانه عده ای مایکروفون بدست را از خود آزرده ساختم، بهتر که کار را تمام کرده و در وصف برنامه سازان نشرات فارسی افغانی (بی. بی. سی.) نیز چیزی بنویسم. به عقیده من مشکل آگاهانه - یا نا خود آگاهانه، در آن سرزمین این است که باید تا جایی که امکان دارد، کلمات فارسی ایرانی را جای نشین الفاظ فارسی افغانی به گفته خود شان "جاسازی" کنند. این عده از برادران و خواهران ما متوجه نیستند که مایکروفون هایی که آنها به دست دارند، در واقع به منزله کلاشنیکوف هایی می باشند که می شود با کار برد آنها "نسل کشی کلتوری" را به بار بیاوریم. یک خانم یا دوشیزه ای در رادیوی (کلید) منتشره کابل وجود دارد که فارسی و پشتو را بدون لهجه و بسیار خوب حرف می زند. اما همواره برای تأیید گفتار کسی، بجای دو کلمه، مروج در فارسی که "بلی" و "هان" باشد، همتای ایرانی آن را که "آها" باشد، بکار می برد. حتی در گفتار پشتو هم. چون عده زیادی از جوانان از سامعین پروگرام شان می باشند، آنها هم وقتی به این خانم تلفون می کنند، "آها" می گویند.

از هفتاد سال پیشتر تا زمانی که من از صنف دوازده فارغ شدم، معلمین گرامر فارسی به ما می گفتند که بین کلمات "هست" و "است" فرقی وجود دارد که اولی به معنی موجودیت بوده و دومی یک حالت را ارائه می نماید. در فارسی ایرانی، این تفاوت وجود ندارد و آنها هر دو را "هست" می گویند. مثلاً ما می گوئیم "چای در چاینگ هست، اما سرد است". در حالی که ایرانی آن "چایی در قوری هست، اما سرد هستش" می باشد. بدبختانه که از خیرات بی مبالاتی نطقان رادیو و تلویزیون هایی که به کشور ما راه یافته اند، این حالت به نفع روند ایرانی آن طوری صورت گرفته که از پیر تا جوان، مرد تا زن، با سواد تا بی سواد، تکسی وان تا وزیر و وکیل همه هر دو را "هست" می گویند. این است نمونه خوبی از تحمیل تغییر بر یک زبان توسط اشخاص فاقد صلاحیت که ترس من از تکرار آنست.

کلمه دیگری که به زعم گویندگان فارسی (بی. بی. سی.) خریدار زیاد دارد عبارت از "چالش" می باشد. این کلمه در قاموس هایی که من دارم به سه معنی آمده است:

- زد و خورد فزیک.
- رفتار با کبر
- و نخوت و جماع.

اما هیچ گاهی به معنی اشکال و پرابلم نیامده. نمی دانم مراد نطقان ما از کدام یکی ازین معانی میباشد. لفظ "استقلال" فعل ثلاثی مزید فیه از باب استفعال بوده و اکثراً به معنی طلب و یا خود را به صفتی متصف ساختن میباشد. مثال اولی "استفهام"، "استشاره" و "استعلام" می باشد که بالترتیب به معانی طلب فهم، مشوره و علم اند. مثال معنی دیگر آن "استکبار"، "استحقار" و "استخفاف" اند که بالترتیب خود را کلان، حقیر و خفیف ساختن میباشند. پس "استقلال" از ریشه عربی (ق. ل. ل.) بوده و در لغت به معنی خود را قله ساختن است. قله یعنی نقطه ای که همه دیگران پایین تر از آن میباشند و اضافت حروف "ی" و "ت" در اخیر آن زائد می باشد. به همین منوال لفظ "امکان" بر وزن افعال فعل ثلاثی مزید فیه بوده و به معنی ممکن ساختن است. این باب اکثراً فعل مختوم به یک فاعل را دو فاعله می سازد. مثلاً فعل "ایجاب" به معنی واجب ساختن و ارجاع به معنی راجع ساختن یا رجعت دادن بوده و حروف "ی" و "ت" در اخیر آن زائد میباشند.

در این که زبان ما بعد از دین ما مهم ترین رکن کلتور ما می باشد، تردیدی وجود ندارد و ما نباید بگذاریم که این رکن ارزشمند به این سادگی فدای هوی و هوس تنی چند لغت ساز و لغت پران گردیده و آنچه که تا کنون "هست" است، روزی "بود" گردد. الله یاور.

پایان

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی